

یورش ابرهه به مکه معظمه

یورش ابرهه به مکه معظمه برای نابودی کعبه در 53 سال پیش از هجرت ...



یورش ابرهه به مکه معظمه برای نابودی کعبه در 53 سال پیش از هجرت

ابرهه بن صباح، از فرماندهان نظامی حبشه در سرزمین یمن بود، که با پشتیبانی های مستقیم کشور حبشه و حمایت های غیر مستقیم امپراتوری روم شرقی در آن سرزمین، زمامداری می کرد و دین مسیحیت را تبلیغ می نمود.

وی، در یمن فشار سنگینی بر اهالی این منطقه اعمال می کرد و بسیاری از مخالفان خود را از هستی ساقط و بسیاری دیگر را دستگیر و به عنوان برده به فروش می رسانید و به سرزمین های حبشه، شمال آفریقا و امپراتوری روم منتقل می کرد.

ابرهه، در "صنعا" پایتخت یمن، کلیسای مجلل و زیبایی ساخت و نام آن را "قلیس" گذاشت و طی دستورالعملی، به تمامی عرب ها و ساکنان جزیره العرب فرمان داد که برای زیارت و عبادت خداوند متعال به این کلیسا رفته و از بت خانه ها و دیگر اماکن مذهبی، از جمله کعبه [خانه خدا] دست بردارند. در غیر این صورت با مجازات سنگینی روبرو خواهند شد.

اهالی یمن از ترس جنایت کاری های وی، به فرمانش گردن نهادند ولیکن سایر عرب های جزیره العرب، به آن اعتنایی نکرده و به عبادت گاه های خویش اهمیت می دادند.

مردی از طایفه "بنی فقیم" و یا "بنی مالک" جهت بی اعتبار کردن کلیسای قلیس، از سوی برخی از عرب های متعصب، ماموریت یافت که به صنعا رفته و با نجس کردن محیط این کلیسا، بر آن بی حرمتی نماید و از اعتبارش در نزد مردم بکاهد.

ابرهه، که برای خون ریزی و انتقام جویی به دنبال بهانه می گشت، سوژه مهمی یافت و با این رفتار تحقیر آمیز عرب ها، خشمگین شد و در صدد انتقام بر آمد.

وی، لشکری آراست و به قصد تخریب خانه خدا [کعبه معظمه] راهی مکه شد و در سر راه خویش به قتل و غارت پرداخت و وحشت عظیمی در آن ناحیه پدید آورد و همین که وارد اراضی اهالی مکه گردید، چهار پایان آنان، اعم از شتر، اسب و گوسفند را غارت کرد. از جمله دوپیست شتر، متعلق به عبدالمطلب را به تاراج برد.

وی، به اهالی مکه پیام فرستاد که قصد نابودی کعبه را دارد، اگر مردم مکه به دفاع برخیزند، تمامی آنان را قتل عام و زنان و فرزندانشان را به اسیری خواهد گرفت.

مردم مکه، به گفت و گو و مشورت پرداختند و در آغاز تصمیم به دفاع گرفتند، ولی با استدلال ها و مصلحت اندیشی های عبدالمطلب از این تصمیم منصرف شده و به توصیه وی، به کوه ها و دره های اطراف مکه پناهنده شده و خود را از رویارویی با سپاهیان حبشی دور نگه داشتند.

عبدالمطلب، مهتر و بزرگ قریش و جد پیامبر خدا(ص) که با این تدبیر و دور اندیشی، خدمتی بزرگ به مکه و مکیان کرد، معتقد بود که صاحب خانه، از خانه خویش دفاع و پاسداری خواهد کرد و بینی متجاوزان و سرکشان را به خاک خواهد مالید.

با این حال، عبدالمطلب به همراه چند تن از بزرگان قریش به نزد ابرهه رفت و او را از تخریب خانه خدا بازداشت و از او خواست که به دیار خود برگردد و اموالی که از مردم غارت کرده است، به آنان برگرداند. ولی ابرهه، به هیچ وجه راضی به بازگشت بدون دستیابی به مقصودش نبود و اصرار بر تخریب خانه خدا داشت. عبدالمطلب پس از گفت و گو با ابرهه، به مسجدالحرام برگشت و در کنار خانه خدا به نماز و مناجات پرداخت و سپس حلقه در خانه خدا را گرفت و با سرودن شعری حماسه ای از خدای منان درخواست کرد که شرّ ابرهه را به خودش برگرداند و نگذارد آن نابکار، آسیبی به کعبه وارد سازد.

ابرهه، پس از آن که از عدم مقاومت مردم اطمینان حاصل کرد، دستور پیش روی و تخریب خانه خدا را صادر کرد و در اندک مدتی، هزاران نفر از سپاهیان فیل سوار حبشی به سوی خانه خدا به راه افتادند و با سر و صدای خویش و نعره اسبان و نفیر شتران و فیل های خود وضعیت عجیبی پدید آوردند.

ولی هنوز به کعبه نزدیک نشده بودند، که یک باره مشاهده کردند فوجی پرنده از سمت دریا پدیدار شده و بر بالای سرشان به پرواز درآمدند و آنان را از آسمان سنگ باران کردند.

هر پرنده ای بر منقار و پاهای خود، چند عدد سنگریزه حمل کرده و هر یک از آن ها را بر سر یکی از سپاهیان ابرهه می انداخت و او را از هستی ساقط می کرد.

سپاهیان ابرهه، مات و مبهوت شده و به یکدیگر پناهنده و سپس پراکنده می شدند و هر کدام به جانبی پناه می آوردند، ولی نمی توانستند از حملات بی امان پرندگان سنگ انداز رهایی یابند.

در اندک مدتی، سپاهیان ابرهه متلاشی گردید و تعداد زیادی از آنان به هلاکت رسیدند و عده ای اندک موفق به فرار شده و به سوی یمن عقب نشینی کردند. ابرهه نیز از جمله فراریان بود که با بدن زخمی و خون آلود، به سوی یمن برگشت و در آن جا حالش وخیم تر

شد و قلبش در سینه اش بشکافت و با سرافکنندگی تمام به هلاکت رسید.

بدین گونه، همان طوری که عبدالمطلب پیش بینی کرده بود، صاحب کعبه از خانه خود محافظت کرد و گردنکشان و جباران را درس فراموش نشدنی آموخت و معجزه ای بزرگ را آشکار ساخت، تا دلیلی بر وحدانیت آفریننده جهان باشد.

این واقعه، چون اهمیت به سزایی در نزد عرب ها داشت، آن را مبدا تاریخ خود قرار داده و آن سال را "عام الفیل" نامیدند.

در آن هنگام، حضرت محمد(ص) در رحم مادرش حضرت آمنه(س) بود و پس از دو ماه و هفده روز بعد، دیده به جهان گشود و بدین جهت، سال تولد آن حضرت را، نخستین سال عام الفیل بر شمرده اند.

خداوند متعال در قرآن کریم به ماجرای ابرهه و فیل سواران حبشه، اشاره کرد و سوره ویژه ای با نام "سورة الفیل"، نازل فرمود.

به راستی داستان اصحاب فیل، عبرتی برای تمامی هواپرستان و دنیا طلبانی است که برای چند صباحی زندگی ظالمانه و ستمگرانه خویش، هر ارزشی را زیر پا نهاده و به هر عمل ننگینی اقدام می کنند.